

برای پریسا که رفته باران‌ها را تماشا کند

هفته گذشته چارگون در سوگ از دست دادن 4 همکار خود نشست که قرار بود برای انجام ماموریت کاری به یاسوج سفر کنند.

پریسا سوهانی عزیز یکی از مسافران ابدی پرواز آسمان بود. او آبانماه سال 1390 به عنوان کارشناس 3 استقرار، همکاری خود با چارگون را آغاز کرد و با پشتکار و توانمندی زیاد به سمت کارشناس مسئول استقرار در واحد لجستیک رسید. او پیش از همکاری با چارگون، کارشناس اموال در استانداری تهران بود.

پریسا، پرننگترین حسش را مفیدبودن، رفاقت و صمیمیت با همکاران قدیمی و جدید شرکت می‌دانست و می‌گفت نیروهای وفادار و کاربلد، نقطه قوت چارگون هستند. او راست می‌گفت؛ چون خودش برای ما نمونه یک همکار توانمند و صمیمی بود که حالا جای خالی‌اش را با هیچ واژه‌ای نمی‌توانیم پر کنیم.

نوشتن از پریسا سوهانی سخت است. دختری که خودِ خودِ زندگی بود و حالا در میان بهت و ناباوری گیج‌کننده‌ای برای همیشه ما را ترک کرده است. پریسا برای دوستانش نماد امید و زندگی بود. همیشه خبرهای خوب با خود داشت. انگار کجی‌ها و ناهمواری‌های زندگی و کار را اصلا نمی‌دید یا نمی‌خواست آنها را به زبان بیاورد. دختر مثبت‌اندیش چارگون به اعتراف همکارانش خستگی را از میدان به در کرده بود.

اهل شعر و شاعری بود و پست‌هایش در صفحه ایستاگرام نشان می‌دهند که پای ثابت شب‌های شعر بوده است. یونس رشیدی و غلامرضا طریقی دو تن از شاعران معاصر

در سوگ از دست رفتن پریسا برایش اشعاری در صفحات شخصی‌شان منتشر کرده‌اند. او دوستدار طبیعت و عضو انجمن‌های حامی محیط زیست بود. آخرین پست صفحه اینستاگرامش شعریست از غلامرضا طریقی با عکسی از تالاب شادگان و هشتک‌های #عشق، #طبیعت‌گردی، #شعر_معاصر_ایران و #ایران_را_باید_دید پریسا! چه خوب از شاهرخ مسکوب نوشتی آنجا که گفت: «کوه چه خوابِ سنگین ساکتی دارد. انگار هرگز بیدار نمی‌شود. حتا در عالم خیال» حالا ما تو را به خواب سنگین کوه سپرده‌ایم. جایی امن در آغوش دنا که جزیی از زیبایی سحرانگیز آن شده‌ای!

چه باوفا بودی که نشانی‌ات را پیش‌ترها و با شعری از بیژن جلالی برای دوستانت به یادگار گذاشتی. آنجا که نوشتی:

اگر کسی مرا خواست
بگوئید: رفته باران‌ها را تماشا کند.
و اگر اصرار کرد،
بگوئید: برای دیدن طوفان‌ها
رفته است!

و اگر باز هم سماجت کرد،
بگوئید:
رفته است تا دیگر بازنگردد...



چارگون